

((به پیش با قرآن))

در یکی از شماره های اخیر مجله اسلامیک ریویو مقاله ای بقلم آقای زاهد حسین تحت عنوان « مسائل پاکستان » درج شده است نویسنده در این مقاله ابتدا بطرح مسائل مختلف سیاسی - اقتصادی و فرهنگی که کشور نوین پاکستان با آن مواجه است میپردازد سپس در آخر مقاله به مسئله کمونیسیم و اشاعه روزافزون طرز تفکر مادی (ماتریالیستی) اشاره کرده برای مقابله با آن ملت پاکستان را تحت عنوان شعار « به پیش با قرآن » بایجاد یک اجتماع نویسی که بر روی اصول و مبانی اسلام بنا شده باشد دعوت میکند .

نامبرده علت اصلی و اساسی پیشرفت و نفوذ مارکسیسم را در دنیا صحت و دقت این نظریه ندانسته بلکه آنرا در دو مسئله زیر جستجو می کند :

اول - نفوذ سیاسی و اقتصادی و بطور کلی تسلط و فرمانروایی ملل عرب بر شرق - توضیح آنکه در طی سه قرن اخیر ترقیات شگرفی در شئون مختلف فرهنگی - اقتصادی و صنعتی نصیب ملل اروپائی شده و کشورهای شرق از جمله ممالک اسلامی در مورد استفاده از هر یک از این مظاهر تمدن خود را مرهون غریبها دیده اند همین مسئله در میان آنها این روحیه را پدید آورده که هر گونه جنبشی را در غرب بعنوان سوقات قابل استفاده ای با آغوش باز استقبال کنند ولو اینکه این سوقات یک طرز تفکر ماتریالیستی باشد . -

دوم - فقر اقتصادی و اختلاف شدید طبقاتی که نوده های محروم و زحمتکش جهان را بمصداق « از این ستون بآن ستون فرج است » باین فکر انداخته که برای مدتی هم کمونیسیم را که در رأس برنامه اش ایجاد تعادل و توازن اقتصادی بین افراد قرار دارد مورد آزمایش قرار دهند .

سپس نویسنده درصدد مقایسه بعضی اصول فلسفی مارکسیسم با مبانی

فروغ علم ————— به پیش

اسلامی برآمده پس از بحث مختصری نتیجه بگیرد که امروزه مارکسیسم نمیتواند جوابگوی مشکلات اجتماعی و اقتصادی دنیا باشد و باید بجهتجوی سیستم اجتماعی کاملتری برآمد از طرفی ما مسلمانها عقیده داریم که اسلام برای ایجاد و حفظ توازن و تعادل اجتماعی کفایت خود را ثابت کرده است بنابراین اگر ما بتوانیم اجتماعی برشالوده اصول قوانین اسلام پایه گذاری کنیم وظیفه خود را نسبت به بشریت بنحو کامل ایفا کرده ایم .

اینک ما نیز میخواهیم سهم خود این مسئله را مورد دقت قرار داده و اندکی درباره شعار «به پیش باقرآن» با خوانندگان عزیز صحبت کنیم:

بنظر من پیشرفت و نفوذ مارکسیسم در دنیا يك علت بیشتر ندارد و آن جهل دنیای کنونی از نظریات وسیع و عمیقی است که هزار و سیصد و هفتاد سال قبل توسط پیامبر بزرگوار اسلام بجامعه بشریت ارائه شد . عبارت دیگر ما مسلمانها آن وظیفه اصلی و اساسی خود را که توجیه منظور و مقصود دین با منطبق زمان است فراموش کرده ام و نتیجه آن امروز این شده است که پرده های اوهام و خرافات بتدریج حقایق اسلامی را از نظرها پنهان و عمل ما مسلمانها را از موازین اسلامی دور ساخته است .

آنچه که امروز بنام دین و اعمال دینی بین ما معمول است جز يك سلسله مقررات خشک و جامد و یکمشت اعمال و آداب چیز دیگری نیست و همین نحوه عمل مسلمانهاست که امروز مورد استناد بعضیها برای تخطئه دین شده است .

برای مثال اینک نمونه ای از اینگونه ادراک و استنتاج از دین را ذکر می کنیم .

دکتر ارانی در یکی از نشریات خود از دین چنین تعریف میکند :
« مذهب عبارت از یک دستگاه عقیده است که بارث از نسلی به نسل دیگر انتقال مییابد و با آنکه حقیقتاً دائماً در تغییر است معتقدین و پیشوایان آن آنرا جامد و دائماً صحیح و لایتغیر میدانند. این مجموعه عقاید يك سلسله عبادات مانند قربانی ، دعا و غیره برای پیروان خود وظیفه قرار میدهند اجرای این اعمال محتاج بیک سلسله تشکیلات اجتماعی است که کارکنان آن يك صنف مخصوص یعنی صنف روحانی را تشکیل میدهند. پس دستگاه عقاید شامل عبادات که توسط جامعه روحانی اجرا میشود مذهب است. »
بطوریکه از این تعریف مشهود است نویسنده بدون اینکه رعایت

شماره مسلسل ۳۰۲ ————— ۴۴



به پیش ————— فروغ علم
امانت را در نویسندگی کرده باشد و بدون تحقیق و مطالعه عمیق در زمینه
افکار اسلامی و بخصوص مقررات اجتماعی این دین صرفاً اعمال اکثریت
مسلمانها را ملاک قرار داده و روی ظواهر امر قضاوت کرده است .

در این تعریف آن حقیقت عالی دین تا سرحد خرافات و اوهام و
اعتقادات صرف تنزل داده شده است و البته محقق است که مسائل مهمه
اقتصادی و اجتماعی دنیای حاضر را صرف اعتقاد نمیتواند حل کند .

در اینجا نظر با اختلاف معنی و مفهوم دو کلمه مذهب و دین ممکن است
برای بعضی خوانندگان این نظر پیش آید که در تعریف فوق نویسنده
خواسته است تنها توجیه و تعبیری از کلمه مذهب کرده باشد بدون اینکه
وجود مفهوم و حقیقت العالیتری را برای دین مورد انکار قرار دهد ولی خوانندگان
محترم باید توجه داشته باشند که این بحث موقتی پیش کشیده شده که
نویسنده در مقام تخطئه دین بطور کلی و اشکالات و موانعی که در راه ترقی
و تکامل ملتها در دنیای حاضر ایجاد میکند بوده است .

متأسفانه روشی که بعضی از روحانیون ما برای جلوگیری از شیوع
عقاید طرفداران مکتب مادی پیش گرفته اند خود باعث قوت گرفتن نظریه
فوق شده است .

زیرا اغلب روحانیون ما با استثنای موارد معدودی تنها بیماری ازات سطحی
که بیشتر جنبه سیاسی داشته اکتفا کرده و بهیچوجه در مورد تبلیغات فکری
و ایدئولوژیک ایندسته مخصوصاً در قسمت اصول عقاید و جنبه های اجتماعی که
لطمه نای شدید و اساسی بدین میزند عکس العملی از خود نشان نداده اند .
وقتی مردم می بینند صرف اظهار نظر در بعضی مسائل دینی که جنبه
غیر اصولی و فرعی دارد مواجه با مخالفت شدید اینده می شود در حالی که در
برابر تبلیغات ماتریالیستی که هدف حمله اش ریشه و اساس دین است سکوت
اختیار می شود بخود حق میدهند دینی را که اینده از روحانی نمایان بخود
می بندند منطبق با تعریف فوق بدانند .

اینک باید دید تعریف فوق تا چه اندازه صادق بوده و آیا صرف عمل
مسلمانها و یا سکوت مدعیان روحانیت میتواند محملی برای تخطئه اصل
دین باشد .

حقاً باید گفت که دین اسلام نه تنها یک سلسله مقررات و رسوم کهنه ای
که صلاحیت خود را برای اداره دنیای امروز از دست داده باشد نیست بلکه

فروغ علم ————— به پیش
کامل‌ترین سیستمی است که تا بحال بشر بخود دیده و بی‌بهرترین وجهی میتواند
عدالت اجتماعی و توازن اقتصادی را برقرار سازد.
یکی از دانشمندان در این زمینه میگوید:
« اسلام فقط يك مذهب نیست بلکه شامل يك سیستم کامل اجتماعی
نیز میباشد .

اسلام عبارت از تمدنی است که فلسفه مخصوص بخود دارد و از خود
دارای فرهنگ و فنون خاصی میباشد . »

این تعریف معنای حقیقی دین اسلام را بطرز شایسته‌ای نشان میدهد
و مخصوصاً کلمه سیستم کامل اجتماعی راه ایجاد هر گونه شبهه‌ای را مبنی بر
جدائی دین از سیاست و امور اجتماعی سد میکند .

بایستی متذکر بود که بزرگترین ایرادیکه مارکس بر سوسیالیست
های قبل از خود میگرفت این بود که آنان در عالم وهم و خیال جوامعی با
تئوریهای خود میساختند که بهیچوجه در عمل باحقیقت وفق نمی‌داد و بهمین
جهت آنها را سوسیالیستهای خیالباف (اوتوبیک) معرفی میکرد . مارکس
ادعا میکند که تنها سوسیالیسم او جنبه علمی دارد زیرا باادله و شواهد
علمی سیرجبری اجتماعات را بسوی دوران سوسیالیسم (جامعه‌ایکه در آن
مالکیت و سایل تولید اشتراکی شده و طبقات استثمار کننده و استثمار شونده
از بین رفته است) نشان داده و پیروی از آنرا توصیه میکند این سوسیالیسم
در درجه اول دارای اصول و مبانی فلسفی است بنام «ماتریالیسم دیالکتیک»
و در درجه دوم دارای اصول اقتصادی و اجتماعی میباشد که از بکار بردن
همان اصول فلسفی در پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی نتیجه شده است .

گویا مارکس توجه نداشته است که متجاوز از هزار و دویست سال
قبل از او پیغمبر بزرگوار اسلام سوسیالیسم علمی بوجود آورد و مقررات
آنرا در اجتماع منطبق و عقب افتاده آنروز عربستان اجرا کرد و در اندک
مدتی آثار و نتایج آنرا عملاً بدنیا نشان داد این سوسیالیسم نیز بنوبه خود
دارای اصول صحیح و نتایج اقتصادی و اجتماعی ناشیه از آن میباشد .

بطور کلی و خلاصه میتوان گفت :

اسلام مکتب واسطه‌ای است که از لحاظ فکری ما بین
مکاتب ایدئالیسم و ماتریالیسم و از لحاظ اقتصادی بین دو سیستم
کاپیتالیسم و کمونیسیم قرار گرفته است .





به پیش فروغ علم عبارت دیگر اسلام سوسالیسم معتدلی است که از لحاظ فکری بر پایه طرز فکر خداپرستی نهاده شده است . اینست توجه و تعبیری از اصول دین مقدس اسلام بامنطق روز و راهی که مامسلمانها باید در آن قدم بگذاریم تا بتوانیم حقایق این دین را که حقا بهترین ضامن اجرای عدالت اجتماعی است بگوش جهانیان رسانده و بسهم خود بصلح و آرامش جهان و سعادت بشریت کمک کنیم . ما یاری خدا در فرصت مناسبتری درباره اصول این مکتب و همچنین درباره اصول اقتصادی و اجتماعی آن باخوانندگان گرامی صحبت خواهیم کرد .

چیزی که مسلم است ما میبیریم

وقتیکه کره ارض یکصد دهنه دیگر دررد خورشید بچرخد، ای خوانندگان عزیز هیچک از مادر این دنیا نخواهیم بود . پس آیا سزاست که از مرگ خویشتن و یا از مرگ آنان که محبوب ما هستند بترسیم ؟

نرس از مرگ گله ایست خالی از مینوی

حاصل حیات و پایان زندگانی یکی از این دو خواهد بود . یا بکلی خواهیم مرد و یا در آنسوی گود زندگی دیگری خواهیم داشت . اگر بکلی خواهیم مرد پس هیچوقت چیزی از آن دستگیرمان نخواهد شد و در صورتیکه زنده خواهیم ماند مطالب قابل تفکر و تجسس است .
گامیل قلاماریون